



نشر گل واژه

گالبرگ

بنفون ۲۰ بگیر



درسنامه امتحان محور

سوالات طبقه بندی

آزمون های جامع

پاسخ تشریحی

اُم

فارسی

مؤلفین: میرداوود مقدسی صائن
ناهید میلانی

◀ **نکته‌های دستوری:** [من]: نهاد پنهان در فعل «فهمیدم» / تازه: قید (زمان) / فهمیدم: فعل (ماضی، گذشته ساده) / خدایم: گروه مسندی / این خدا: گروه نهادی (مسند الیهی) / [است]: فعل اسنادی / این خدای مهربان و آشنا: گروه نهادی / [خدای من]: گروه مسندی محذوف (حذف به قرینه معنی) / است: فعل اسنادی (حال، مضارع اخباری)

دوستی از من به من نزدیک‌تر / از رگ گردن به من نزدیک‌تر

(قافیه: من / گردن - ردیف: به من نزدیک‌تر)

◀ **نثر امروزی:** [او = خداوند] دوستی است که از من به خودم نزدیک‌تر است تا جایی که از رگ گردن به من نزدیک‌تر است.

◀ **تعداد جمله‌ها:** دو جمله ← **۱:** دوستی از من به من نزدیک‌تر، **۲:** از رگ گردن به من نزدیک‌تر

◀ **آرایه‌ها:** تکرار: من، من / کنایه: بیت (من را بهتر از خودم می‌شناسد). / تلمیح: آیه ۱۶ سورة «ق» (خداوند از رگ گردن به من نزدیک‌تر است).

◀ **نکته‌های دستوری:** [او = خداوند]: نهاد محذوف (حذف به قرینه معنی) / دوستی: مسند / از: حرف اضافه / من: متمم / به: حرف اضافه / من: متمم / نزدیک‌تر: قید / [است]: فعل اسنادی (مضارع، حال اخباری) / [او = خداوند]: نهاد محذوف (حذف به قرینه معنی) / از: حرف اضافه / رگ گردن: گروه متممی / به: حرف اضافه / من: متمم / نزدیک‌تر: مسند / [است]: فعل اسنادی (مضارع، حال اخباری)

می‌توانم بعد از این، با این خدا / دوست باشم، دوست، پاک و بی‌ریا

(قافیه: خدا / بی‌ریا - ردیف: ندارد)

◀ **نثر امروزی:** [من] پس از این با این خدا می‌توانم دوستی داشته باشم دوستی باشم ساده و بدون ریاکاری.

◀ **تعداد جمله‌ها:** دو جمله ← **۱:** می‌توانم، **۲:** بعد از این، با این خدا دوست باشم دوست، پاک و بی‌ریا

◀ **آرایه‌ها:** تکرار: این، این - دوست، دوست / کنایه: بیت (این خدا را عبادت کنم و دوست داشته باشم).

◀ **نکته‌های دستوری:** [من]: نهاد پنهان در فعل «می‌توانم» / می‌توانم: فعل (حال، مضارع اخباری) / بعد از این: گروه قیدی / با: حرف اضافه / این خدا: گروه متممی / دوست: مسند / باشم: فعل (حال، مضارع ساده) / دوست: مسند / پاک و بی‌ریا: گروه قیدی

حکایت «به خدا چه بگویم؟»

عبارت روزی، غلامی گوسفندان اربابش را به صحرا برد.

◀ **نثر امروزی:** یک روز خدمتکاری گوسفندان ارباب خود را برای چَرا به دشت بُرد.

◀ **تعداد جمله‌ها:** یک جمله

◀ **آرایه‌ها:** مراعات نظیر (تناسب): غلام، ارباب

◀ **نکته‌های دستوری:** روزی: قید (زمان) / غلامی: نهاد / گوسفندان اربابش: گروه مفعولی / را: حرف نشانه مفعول / به: حرف اضافه / صحرا: متمم / بُرد: فعل (ماضی یا گذشته ساده)

بررسی عبارت‌های برگزیده:

عبارت گوسفندان در دشت سرگرم چَرا بودند که مسافری از راه رسید و با دیدن انبوه گوسفندان، به سراغ آن غلام (چوپان) رفت.

◀ **نثر امروزی:** گوسفندها در صحرا مشغول چریدن بودند که فردی از راه رسید و با دیدن آن همه گوسفند نزد آن چوپان رفت.

◀ **تعداد جمله‌ها:** سه جمله ← **۱:** گوسفندان در دشت سرگرم چَرا بودند، **۲:** که مسافری از راه رسید، **۳:** و با دیدن انبوه گوسفند، به سراغ آن غلام (چوپان) رفت.

◀ **آرایه‌ها:** مراعات نظیر (تناسب): گوسفندان، چرا - مسافر، راه / کنایه: سرگرم چرا بودند (مشغول چریدن بودند)

◀ **نکته‌های دستوری:** گوسفندان: نهاد / در: حرف اضافه / دشت: متمم / سرگرم چرا: گروه مُسندی / بودند: فعل (ماضی ساده یا گذشته ساده) / که: حرف ربط / مسافری: نهاد / از: حرف اضافه / راه: متمم / رسید: فعل (ماضی ساده یا گذشته ساده) / و: حرف ربط / با: حرف اضافه / دیدن انبوه گوسفندان: گروه متممی / به: حرف اضافه / سراغ آن غلام (چوپان): گروه متممی / رفت: فعل (گذشته ساده، ماضی ساده)

عبارت و گفت: «از این همه گوسفندانت، یکی را به من بده.»

◀ **نثر امروزی:** سپس [مسافر = او] گفت: «یکی از گوسفندانت را به من بده.»

◀ **تعداد جمله‌ها:** دو جمله ← ۱: گفت، ۲: از این همه گوسفندانت، یکی را به من بده

◀ **نکته‌های دستوری:** و: حرف ربط / [او = مسافر]: نهاد پنهان در فعل «گفت» / گفت: فعل (گذشته ساده، ماضی ساده) / از: حرف اضافه / این همه گوسفندانت: گروه متممی / یکی: مفعول / را: حرف نشانه مفعول / به: حرف اضافه / من: متمم / بده: فعل (امر)

این همه گوسفندانت

این	همه	گوسفندان	تو
↓ وابسته پیشین	↓ وابسته پیشین	↓ هسته	↓ وابسته پسین

عبارت چوپان گفت: «نه، نمی‌توانم این کار را بکنم؛ هرگز!»

◀ **نثر امروزی:** چوپان پاسخ داد: «خیر، من این کار را انجام نمی‌دهم، هرگز!»

◀ **تعداد جمله‌ها:** پنج جمله ← ۱: چوپان گفت، ۲: نه، ۳: نمی‌توانم، ۴: این کار را بکنم، ۵: هرگز

عبارت مسافر گفت: «یکی را به من بفروش.»

◀ **نثر امروزی:** آن فرد [به چوپان] گفت: یکی از [گوسفندان] را به من بفروش.

◀ **تعداد جمله‌ها:** دو جمله ← ۱: مسافر گفت، ۲: یکی را به من بفروش.

◀ **نکته‌های دستوری:** مسافر: نهاد / گفت: فعل (ماضی ساده، گذشته ساده) / [تو=چوپان]: نهاد پنهان در فعل «بفروش» / یکی: مفعول / را: حرف نشانه مفعولی / به: حرف اضافه / من: متمم / بفروش: فعل (امر)

فعل امر تنها دو شخص و شمار دارد.

دوم شخص مفرد: بفروش / دوم شخص جمع: بفروشید

عبارت چوپان گفت: «گوسفندان از آن من نیست.»

◀ **نثر امروزی:** چوپان در پاسخ گفت: گوسفندها برای من نیست.

◀ **تعداد جمله‌ها:** دو جمله ← ۱: چوپان گفت، ۲: گوسفندان از آن من نیست.

◀ **نکته‌های دستوری:** چوپان: نهاد / گفت: فعل (ماضی ساده = گذشته ساده) / گوسفندان: نهاد / از: حرف اضافه / آن من: گروه متممی / نیست: فعل (مضارع اخباری = حال اخباری)

ویژگی‌های یک فعل عبارتند از:

گفت	نیست (منفی است)	
زمان	ماضی / گذشته (ساده)	مضارع / حال (اخباری)
شخص	سوم شخص	سوم شخص
شمار	مفرد	مفرد
اسنادی یا غیراسنادی	غیراسنادی	اسنادی
گذرا بودن و یا ناگذر بودن	گذرا به مفعول (متعّدی)	گذرا به مسند

گذرا به مفعول (متعّدی) یعنی وجود «مفعول» در جمله ضروری است.

گذرا به مسند (اسنادی) یعنی وجود «مسند» در جمله ضروری است.

عبارت مرد گفت: «خداوندش را بگوی که گرگ بُرد.»◀ **نثر امروزی:** فرد مسافر به [چوپان] گفت: «به صاحب گوسفندان بگو [آن گوسفند] را گرگ برده است.◀ **تعداد جمله‌ها:** سه جمله ← ۱: مرد گفت، ۲: خداوندش را بگوی، ۳: که گرگ بُرد.◀ **آرایه‌ها:** واج آرایی: «گ»◀ **نکته‌های دستوری:** مرد: نهاد / گفت: فعل (گذشته ساده، متعّدی) / خداوندش: گروه متممی / را = به: حرف اضافه / بگوی: فعل (امر) / که: حرف ربط / گرگ: نهاد / [آن گوسفند]: گروه مفعولی محذوف و (حذف به قرینه معنی) / بُرد: فعل (گذشته ساده، متعّدی)**عبارت** غلام گفت: «به خدای چه بگویم؟!»◀ **نثر امروزی:** چوپان در پاسخ گفت: به پروردگارم چه بگویم؟!◀ **تعداد جمله‌ها:** دو جمله ← ۱: غلام گفت، ۲: به خدای چه بگویم؟!◀ **آرایه‌ها:** کنایه: به خدای چه بگویم؟ (من دروغ نمی‌گویم)◀ **نکته‌های دستوری:** غلام: نهاد / گفت: فعل (ماضی ساده، گذشته ساده) / [من = غلام]: نهاد، پنهان در فعل «بگویم» / به: حرف اضافه / خدای: متمم / چه: صفت پرسشی / بگویم: فعل (مضارع التزامی = حال التزامی)◀ **«بگویم» فعلی است: مضارع التزامی = حال التزامی / گذرا به مفعول = متعّدی / اول شخص مفرد**

سؤالات امتحانی درس اول

۱.	کدام شاعر در سرودن غزل از سعدی و حافظ پیروی کرده است؟
۲.	در بیت زیر کدام آرایه‌های ادبی را می‌توان یافت؟ «چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است، آن بینی»
۳.	«مشبّه» و «مشبّه‌یّه» را در بیت زیر، مشخص کنید. «تأمل در آینه دل کنی صفایی به تدریج حاصل کنی»
۴.	«قافیه» و «ردیف» را در بیت زیر مشخص کنید. گفت: «آری خانه او بی‌ریاست فرش‌هایش از گلیم و بوریاست»
۵.	از هر مصدر فعل خواسته شده را به همراه ویژگی‌هایش بنویسید. ماضی ساده دوم شخص جمع حرف زدن: () ماضی استمراری سوم شخص مفرد نوشتن: ()
۶.	گروه مشخص شده در بیت زیر کدام نقش دستوری را دارد؟ گفت: «اینجا می‌شود یک لحظه ماند گوشه‌ای خلوت، نمازی ساده خواند.»
۷.	قافیه‌های مصراع‌های بیت زیر از نظر دستوری چه نقشی دارند؟ گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش بَرَد ز آب نیل
۸.	عبارت زیر چند جمله به حساب می‌آید؟ چوپان گفت: «نه، نمی‌توانم این کار را بکنم؛ هرگز!»
۹.	برای هر کلمه یک مترادف بنویسید. خلیل: مصطفی: فرومانده: پرستار:
۱۰.	«خداوند» در عبارت زیر به چه معنایی است؟ مرد گفت: «خداوندش را بگوی که گرگ بُرد.»

درس دوم — خوب جهان را ببین!

بررسی عبارت‌های برگزیده:

عبارت اگر اندیشه‌ات را به کارگیری تا بتوانی به راز آفرینش پی ببری، دلایلی روشن به تو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک، همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست.

◀ **نثر امروزی:** چنانچه فکر کنی تا اسرار خلقت را درک کنی، نشانه‌هایی واضح تو را متوجه خواهند ساخت که پروردگار مورچه کوچک همان پروردگار درخت بزرگ خرما است.

◀ **تعداد جمله‌ها:** پنج جمله — **۱:** اگر اندیشه‌ات را به کارگیری، **۲:** تا بتوانی، **۳:** به راز آفرینش پی ببری، **۴:** دلایلی روشن به تو خواهند گفت، **۵:** که آفریننده مورچه کوچک، همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست.

◀ **آرایه‌ها:** کنایه: اگر اندیشه‌ات را به کارگیری (چنانچه فکر کنی) / مراعات نظیر (تناسب): آفریننده، آفرینش / تشخیص (جان بخشی): دلایلی روشن به تو خواهند گفت / تضاد: کوچک ≠ بزرگ

◀ **نکته‌های دستوری:** [تو = مخاطب]: نهاد پنهان در فعل «به کارگیری» / اگر: حرف ربط / اندیشه‌ات: گروه مفعولی / را: حرف نشانه مفعول / به کارگیری: فعل (غیر ساده، مضارع التزامی، متعدی) / تا: حرف ربط / [تو]: نهاد پنهان در فعل «بتوانی» / بتوانی: فعل (مضارع التزامی، متعدی) / به: حرف اضافه / راز آفرینش: گروه متممی / پی ببری: فعل (غیر ساده، مضارع التزامی، لازم) / دلایلی روشن: گروه نهادی / به: حرف اضافه / تو: متمم / خواهند گفت: فعل (ساده، مستقبل: آینده، متعدی) / که: حرف ربط / آفریننده مورچه کوچک: گروه نهادی (مسنّدالیه) / همان آفریدگار درخت بزرگ خرما: گروه مسندی / است: فعل (اسنادی، مضارع اخباری)

عبارت از شگفتی‌های آفرینش خالق بی‌همتا، اسرار پیچیده حکیمانه در آفریدن خفاشان است.

◀ **نثر امروزی:** اسرار پیچیده حکیمانه [یکی] از شگفتی‌های آفرینش پروردگار بی‌مانند در آفریدن خفاشان است.

◀ **تعداد جمله‌ها:** یک جمله

◀ **آرایه‌ها:** مراعات نظیر (تناسب): آفرینش، خالق، آفریدن

◀ **نکته‌های دستوری:** اسرار پیچیده حکیمانه: گروه نهادی (مسنّد الیهی) / [یکی]: مسند محذوف (حذف به قرینه معنی) / از: حرف اضافه / شگفتی‌های آفرینش خالق بی‌همتا: گروه متممی / در: حرف اضافه / آفریدن خفاشان: گروه متممی / است: فعل (اسنادی، مضارع اخباری)

عبارت او در روز، پلک‌ها را بر سیاهی دیده‌ها می‌اندازد و شب را چونان چراغی برمی‌گزیند. تا در پرتو تاریکی آن، روزی خود را جست‌وجو کند.

◀ **نثر امروزی:** (او = خفاش) به هنگام روز چشمانش را می‌بندد و به هنگام شب به جای روز به دنبال روزی خود می‌رود.

◀ **تعداد جمله‌ها:** سه جمله — **۱:** او در روز، پلک‌ها را بر سیاهی دیده‌ها می‌اندازد. **۲:** و شب‌ها را چونان چراغی برمی‌گزیند، **۳:** تا در پرتو تاریکی آن، روزی خود را جست‌وجو کند.

◀ **آرایه‌ها:** کنایه: پلک‌ها را بر سیاهی دیده‌ها می‌اندازد. (چشم‌ها را می‌بندد). / تشبیه: (مشبّه: شب‌ها، مشبّه‌به: چراغ، حرف تشبیه): چونان، (وجه شبه): (محذوف است) / مراعات نظیر (تناسب): تاریکی، شب / تضاد: روز ≠ شب

◀ **نکته‌های دستوری:** او: نهاد / در: حرف اضافه / روز: متمم / پلک‌ها: مفعول / را: حرف نشانه مفعولی / بر: حرف اضافه / سیاهی دیده‌ها: گروه متممی / می‌اندازد: فعل غیراسنادی (گذرا به مفعول = متعدی) / و: حرف ربط / [او = خفاش]: نهاد محذوف (پنهان در فعل برمی‌گزیند) / شب: مفعول / را: حرف نشانه مفعولی / چونان: چراغی: متمم / بر می‌گزیند: فعل (بر + می‌گزیند = پیشوندی) مضارع اخباری / تا: حرف اضافه / در: حرف اضافه / پرتو تاریکی آن: گروه متممی / روزی خود: گروه مفعولی / را: حرف نشانه مفعول / جست و جو کند: فعل (مضارع التزامی، غیر ساده، «مرکب»)

عبارت / ملخ حواسی نیرومند و دو دندان پیشین دارد که گیاهان را می‌چیند.

◀ **نثر امروزی:** ملخ دارای توانایی‌هایی است و دو دندان جلوی او برای قطع کردن ساقه گیاهان مناسب است.

◀ **تعداد جمله‌ها:** دو جمله — **۱:** ملخ حواسی نیرومند و دو دندان پیشین دارد، **۲:** که گیاهان را می‌چیند.

◀ **نکته‌های دستوری:** ملخ: نهاد / حواسی نیرومند: گروه مفعولی / و: حرف ربط (عطف) / دو دندان پیشین: گروه مفعولی / دارد: فعل (غیر اسنادی، مضارع اخباری، متعدی) / که: حرف ربط / گیاهان: مفعول / را: حرف نشانه مفعول / می‌چیند: فعل (غیر اسنادی، مضارع اخباری، متعدی)

فعلی که هرگز «مفعول» نمی‌پذیرد، «لازم» یا «ناگذر به مفعول» نامیده می‌شود.

فعلی که همیشه «مفعول» نیاز دارد و می‌پذیرد؛ «متعدی» یا «گذرا به مفعول» نامیده می‌شود.

عبارت / کشاورزان از ملخ‌ها می‌ترسند و قدرت دفع آن‌ها را ندارند؛ حتی اگر همه متحد شوند، ملخ‌ها، نیرومندان وارد کشتزار می‌شوند.

◀ **نثر امروزی:** کشاورزها از ملخ‌ها وحشت دارند و توانایی دفع و راندن آن‌ها را ندارند، حتی چنانچه همه کشاورزها با هم بر علیه ملخ‌ها همکاری کنند باز آن‌ها با پیروزی وارد کشتزارها می‌شوند.

◀ **تعداد جمله‌ها:** چهار جمله — **۱:** کشاورزان از ملخ‌ها می‌ترسند، **۲:** و قدرت دفع آن‌ها را ندارند، **۳:** حتی اگر همه متحد شوند، **۴:** ملخ‌ها، نیرومندان وارد کشتزار می‌شوند.

◀ **آرایه‌ها:** مراعات نظیر (تناسب): کشاورزان، کشتزار

◀ **نکته‌های دستوری:** کشاورزان: نهاد / از: حرف اضافه / ملخ‌ها: متمم / می‌ترسند: فعل (مضارع، ناگذر به مفعول = لازم) / و: حرف ربط / [آن‌ها = کشاورزان]: نهاد پنهان در فعل (ندارند) / قدرت دفع آن‌ها: گروه مفعولی / را: حرف نشانه مفعول / ندارند: فعل (مضارع = متعدی) / حتی: حرف ربط / اگر: حرف ربط / همه: نهاد / متحد: مسند / شوند: فعل (مضارع، اسنادی) / ملخ‌ها: نهاد / نیرومندان: قید / وارد کشتزار می‌شوند: فعل (غیر ساده)

عبارت / به مورچه و کوچکی جثّه آن بنگر که چگونه عظمت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی‌شود.

◀ **نثر امروزی:** به مورچه و هیکل کوچک آن با دقت نگاه کن و ببین که آفرینش او تا چه اندازه شگفت‌انگیز است تا جایی که برای انسان به راحتی قابل درک نیست.

◀ **تعداد جمله‌ها:** دو جمله — **۱:** به مورچه و کوچکی جثّه آن بنگر، **۲:** که چگونه عظمت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی‌شود.

◀ **آرایه‌ها:** مراعات نظیر (تناسب): بنگر، چشم / اندیشه، انسان

◀ **نکته‌های دستوری:** [تو = مخاطب]: نهاد / به: حرف اضافه / مورچه: متمم / و: حرف ربط / کوچکی جثّه آن: گروه متممی / بنگر: فعل (امر) / که: حرف ربط / چگونه: صفت پرسشی (قید پرسشی) / عظمت خلقت او: گروه نهادی / با: حرف اضافه / چشم: متمم / و: حرف ربط / اندیشه انسان: گروه متممی / درک: مسند / نمی‌شود: فعل (مضارع، اسنادی)

حرف «و» که حرف ربط گفته می‌شود وقتی بین دو کلمه یا گروه کلمه قرار می‌گیرد، حرف «عطف» هم نامیده می‌شود.

عبارت / اگر اندیشه کنی، از آفرینش مورچه دچار شگفتی خواهی شد!

◀ **نثر امروزی:** اگر فکر کنی از آفرینش مورچه شگفت‌زده می‌شوی!

◀ **تعداد جمله‌ها:** دو جمله — **۱:** اگر اندیشه کنی، **۲:** از آفرینش مورچه دچار شگفتی خواهی شد.

◀ **آرایه‌ها:** واج آرایه: مصوّت «ئی»

◀ **نکته‌های دستوری:** [تو = مخاطب]: نهاد پنهان در فعل (اندیشه کنی) / اگر: حرف ربط / اندیشه کنی: فعل (مضارع) / [تو = مخاطب]: نهاد پنهان در فعل (خواهی شد) / از: حرف اضافه / آفرینش مورچه: گروه متممی / دچار شگفتی: گروه مسندی / خواهی شد: فعل (آینده = مستقبل، اسنادی)

عبارت از شگفت‌انگیزترین پرندگان در آفرینش، طاووس است.

◀ **نثر امروزی:** طاووس یکی از عجیب‌ترین پرندگان جهان هستی، است.

◀ **تعداد جمله‌ها:** یک جمله

◀ **آرایه‌ها:** مراعات نظیر (تناسب): پرندگان، طاووس

◀ **نکته‌های دستوری:** طاووس: نهاد / [یکی]: مسند محذوف (حذف به قرینه معنی) / از: حرف اضافه / شگفت‌انگیزترین پرندگان: گروه متممی / در: حرف اضافه / آفرینش: متمم / است: فعل (اسنادی، مضارع)

گاهی «مسند» مانند این جمله با توجه به معنی قابل درک است.

عبارت اگر رنگ‌های پره‌های طاووس را به رویدنی‌های زمین تشبیه کنی، خواهی گفت: «دسته گلی است که از شکوفه‌های رنگارنگ گل‌های بهاری فراهم آمده است.»

◀ **نثر امروزی:** چنانچه رنگ پره‌های طاووس را به گیاهان تشبیه کنی با خودت می‌گویی: «آن‌ها مانند دسته گلی هستند که از شکوفه‌های رنگارنگ و گل‌های رنگی بهار درست شده است.»

◀ **تعداد جمله‌ها:** چهار جمله — ۱: اگر رنگ‌های پره‌های طاووس را به رویدنی‌های زمین تشبیه کنی، ۲: خواهی گفت، ۳: دسته گلی است، ۴: که از شکوفه‌های رنگارنگ گل‌های بهاری فراهم آمده است.

◀ **آرایه‌ها:** تشبیه: (مشبّه): پر طاووس، (مشبّه‌به): رویدنی‌های زمین، (وجه شبه): رنگ‌های گیاهان و پرها / مراعات نظیر (تناسب): شکوفه، گل، رویدنی

◀ **نکته‌های دستوری:** [تو = مخاطب]: نهاد پنهان در فعل (تشبیه کنی) / اگر: حرف ربط / رنگ‌های پره‌های طاووس: گروه مفعولی / را: حرف نشانه مفعول / به: حرف اضافه / رویدنی‌های زمین: گروه متممی / تشبیه کنی: فعل (مضارع، غیراسنادی، متعدی) / [تو = مخاطب]: نهاد پنهان در فعل (خواهی گفت) / [آن‌ها = پره‌های طاووس]: نهاد پنهان در فعل (است) / دسته گلی: گروه مسندی / است: فعل (اسنادی، مضارع) / که: حرف ربط / از: حرف اضافه / شکوفه‌های رنگارنگ گل‌های بهاری: گروه متممی / فراهم آمده است: فعل (غیر ساده، ماضی)

عبارت بر فراز گردن طاووس، به جای یال، کاکلی سبز رنگ و پر نقش و نگار رویده است.

◀ **نثر امروزی:** روی گردن طاووس پرهایی سبز رنگ و زیبا شبیه یال رویده است.

◀ **تعداد جمله‌ها:** یک جمله

◀ **آرایه‌ها:** مراعات نظیر (تناسب): یال، کاکل / نقش، نگار / کنایه: کاکلی سبزرنگ و پر نقش و نگار (کاکل زیبا)

◀ **نکته‌های دستوری:** کاکلی سبز رنگ و پر نقش و نگار: گروه نهادی / بر: حرف اضافه / فراز گردن طاووس: گروه متممی / رویده است: فعل (غیر اسنادی، ماضی)

«صورتگر ماهر»

راستی را، کس نمی‌داند که در فصل بهار از کجا گردد پدیدار این همه نقش و نگار؟

(قافیه: بهار / نگار - ردیف: ندارد)

◀ **نثر امروزی:** هیچ انسانی به درستی نمی‌داند که به هنگام بهار این همه تصاویر زیبا چگونه آشکار می‌شود.

◀ **تعداد جمله‌ها:** دو جمله — ۱: راستی را، کس نمی‌داند، ۲: که در فصل بهار از کجا گردد پدیدار این همه نقش و نگار

◀ **آرایه‌ها:** مراعات نظیر (تناسب): نقش، نگار

◀ **نکته‌های دستوری:** راستی: متمم / را = به: حرف اضافه / کس = شخص: نهاد / نمی‌داند: فعل (مضارع) / که: حرف ربط / در: حرف اضافه / فصل بهار: گروه متممی / از: حرف اضافه / کجا: متمم (قید پرسش) / گردد پدیدار: پدیدار گردد (پدیدار: مسند، گردد: فعل مضارع) / این همه نقش و نگار: گروه نهادی (مسندالیه)

عقل‌ها حیران شود کز خاک تاریک نژند / چون برآید این همه گل‌های نغز کامکار؟

(قافیه: کامکار - ردیف: ندارد)

- ◀ **نثر امروزی:** عقل (انسان) متعجب می‌شود از چگونگی روییدن گل‌های رنگارنگ از درون خاک بی‌جان
- ◀ **تعداد جمله‌ها:** دو جمله — ۱: عقل‌ها حیران شود، ۲: کز خاک تاریک نژند چون برآید این همه گل‌های نغز کامکار
- ◀ **آرایه‌ها:** مراعات نظیر (تناسب): تاریک، نژند = سرد، افسرده / جان بخشی (تشخیص): عقل‌ها حیران شود.
- ◀ **نکته‌های دستوری:** عقل‌ها: نهاد / حیران: مسند / شود: فعل (مضارع، اسنادی) / کز: که از (که: حرف ربط، از: حرف اضافه) / خاک تاریک نژند: گروه متممی / چون = چگونه: قید پرسش / برآید: فعل (مضارع) / این همه گل‌های نغز کامکار: گروه نهادی

چون نپرسی کاین تماثل از کجا آمد پدید؟ / چون نجویی کاین تصاویر از کجا شد آشکار؟

(قافیه: آشکار - ردیف: ندارد)

- ◀ **نثر امروزی:** چرا نمی‌پرسی که این تصویرها از کجا پدیدار شده‌اند؟ چرا جست‌وجو نمی‌کنی تا بدانی که این تصویرها چگونه آفریده شده‌اند؟
- ◀ **تعداد جمله‌ها:** چهار جمله — ۱: چون نپرسی، ۲: کاین تماثل از کجا آمد پدید؟، ۳: چون نجویی؟، ۴: کاین تصاویر از کجا شد آشکار؟
- ◀ **آرایه‌ها:** مراعات نظیر (تناسب): تماثل، تصاویر / تکرار: از کجا، از کجا / کاین (که این)، کاین (که این)
- ◀ **نکته‌های دستوری:** [تو = مخاطب]: نهاد پنهان در فعل (نپرسی) / چون: قید پرسشی / نپرسی: نمی‌پرسی (فعل مضارع) / کاین = که این: (که: حرف ربط، این: صفت اشاره) / تماثل: نهاد / از: حرف اضافه / کجا: متمم (قید پرسش) / آمد پدید: پدید آمد (فعل ماضی) / [تو = مخاطب]: نهاد پنهان در فعل (نجویی) / نجویی: فعل (مضارع) / که این: (که: حرف ربط، این: صفت اشاره) / تصاویر: نهاد / از: حرف اضافه / کجا: متمم (قید پرسشی) / شد: فعل (اسنادی، ماضی) / آشکار: مسند

برق از شوق که می‌خندد بدین سان قاه قاه؟ / ابر از هجر که می‌گردد بدین سان زار زار؟

(قافیه: زار زار - ردیف: ندارد)

- ◀ **نثر امروزی:** صدای خندیدن برق آسمان از شوق چه کسی چنین بلند است؟ و گریه شدید ابر آسمان به خاطر چه کسی است؟
- ◀ **تعداد جمله‌ها:** دو جمله — ۱: برق از شوق که می‌خندد بدین سان قاه قاه، ۲: ابر از هجر که می‌گردد بدین سان زار زار؟
- ◀ **آرایه‌ها:** تشخیص (جان بخشی): برق می‌خندد / ابر می‌گردد / تکرار: بدین سان، بدین سان
- ◀ **نکته‌های دستوری:** برق: نهاد / از: حرف اضافه / شوق که (که = چه کسی): گروه متممی (قید پرسش) / می‌خندد: فعل (مضارع) / بدین سان: به این سان (به: حرف اضافه، این سان: گروه متممی) / قاه قاه: قید / ابر: نهاد / از: حرف اضافه / هجر که (که = چه کسی): گروه متممی (قید پرسش) / می‌گردد: فعل (مضارع) / بدین سان: به این سان (به: حرف اضافه، این سان: گروه متممی) / زار زار: قید

کیست آن صورتگر ماهر که بی‌تقلید غیر / این همه صورت بَرَد بر صفحه هستی به کار؟

(قافیه: کار - ردیف: ندارد)

- ◀ **نثر امروزی:** آن نقاش چیره دستی که بدون معلّم این همه تصویرهای زیبا را در صفحه دنیا نقاشی کرده است. چه کسی است؟
- ◀ **تعداد جمله‌ها:** دو جمله — ۱: کیست آن صورتگر ماهر؟، ۲: که بی‌تقلید غیر این همه صورت بَرَد بر صفحه هستی به کار.
- ◀ **آرایه‌ها:** تشبیه: (مشبّه): هستی = دنیا / (مشبّه‌به): صفحه = ورق نقاشی / مراعات نظیر (تناسب): صورتگر، صورت (تصویر) / صفحه / کنایه: کلّ بیت (آفریدگار این همه زیبایی کیست؟)
- ◀ **نکته‌های دستوری:** کیست = چه کسی است: (چه کسی: قید پرسش، است: فعل «مضارع») / آن صورتگر ماهر: گروه نهادی / که: حرف ربط / بی: حرف اضافه / تقلید غیر: گروه متممی / این همه صورت: گروه مفعولی / بَرَد = می‌برد: فعل (مضارع) / بر: حرف اضافه / صفحه هستی: گروه متممی / به: حرف اضافه / کار: متمم

سوالات امتحانی درس دوم

۱.	در بیت زیر کدام آرایه ادبی به کار <u>نرفته</u> است؟ برق از شوق که می‌خندد بدین سان قاه قاه الف) تشخیص ب) واج آرایه پ) تکرار ت) تشبیه ابر از هجر که می‌گرید بدین سان زار زار
۲.	«ت» در عبارت زیر کدام نقش دستوری را دارد؟ اگر اندیشه‌ات را به کارگیری.
۳.	برای هر واژه زیر یک معنی بنویسید. جلوه: ناب: نگار: نغز:
۴.	نقش هر کلمه مشخص شده را بنویسید. الف) از شگفت‌انگیزترین پرندگان در آفرینش، <u>طاووس</u> است. ب) <u>ملخ‌ها</u> نیرومندان وارد کشتزار می‌شوند. پ) اگر اندیشه کنی، از آفرینش مورچه <u>دچار شگفتی</u> خواهی شد. ت) جوانه گفت: «بله، تشنه‌ام، آب <u>می‌خواهم</u> ».
۵.	اثر معروف قآنی شیرازی کتاب است که به شیوه نوشته شده است.
۶.	منظور شاعر از «صورتگر ماهر» در بیت زیر کیست؟ کیست آن صورتگر ماهر که بی‌تقلید غیر این همه صورت بَرَد بر صفحه هستی به کار؟
۷.	در کدام بیت «قافیه» مسند جمله است؟ الف) راستی را کس نمی‌داند که در فصل بهار ب) عقل‌ها حیران شود کز خاک تاریک نژند پ) چون نپرسی کاین تمائیل از کجا آمد پدید ت) کیست آن صورتگر ماهر که بی‌تقلید غیر از کجا گردد پدیدار این همه نقش و نگار؟ چون برآید این همه گل‌های نغز کامکار؟ چون نجویی کاین تصاویر از کجا شد آشکار؟ این همه صورت بَرَد بر صفحه هستی به کار؟
۸.	«ارکان تشبیه» را در عبارت زیر مشخص کنید. پره‌های طاووس چونان برگ خزان دیده، می‌ریزد.
۹.	نوع هر ترکیب را مشخص کنید. زرناب: فصل گرما: عظمت خلقت: کنار شکاف:
۱۰.	نوع ساخت هر کلمه را مشخص کنید افراشته: بادبان: کامکار: حدقه: شگفت‌انگیز: دانه:

پیست غلط املائی



در متن زیر بیست واژه نادرست نوشته شده است. نادرستی را یافته و سپس درست آن ها را بنویسید.

به نام خداوند جان آفرین	حکیم سخن در زبان آفرین
خداوند بخشنده دستگیر	کریم خطابش پوزش پزیر
تعمّل در آینه دل کنی	صفایی بتدریج حاصل کنی

از شگفتی‌های آفرینش خالق بی‌همتا، اصرار پیچیده حکیمانه در آفریدن خفاشان است. پروردگار بال‌هایی برای پرواز آن‌ها آفرید، این بال‌ها همانند لاله‌های گوش‌اند؛ بی‌پر و بدون رگ اصلی. بال‌هایی که نه آن غدر نازک هستند که در هم بشکنند و نه چندان محکم که سنگینی کنند. ملخ هواسی نیرومند و دو دندان پیشین دارد که گیاهان را می‌چیند. و دو پای داس مانند که اشیا را برمی‌دارد. به مورچه و کوچکی جُشه آن بنگر که چگونه عزم خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی‌شود. بر فراز گردن طاووس به جای یال، کاکلی سبزرنگ و پرنقش و نگار روییده است. که جلوه خواصی دارد.

عقل‌ها، هیران شود کز خاک تاریک نژند چون برآید این همه گل‌های نقض کامکار؟

خاک تشنه تکانی خورد و زّرات ریز آن جابه‌جا شدند. جنب و جوشی ناآشنا، زمین تیره را در خود گرفت. موجود تازه، سر از خاک بیرون آورده جوانه در حال به دنیا آمدن بود. سنگ گفت: «تو جوانه زیبایی هستی! تو به این سرزمین بی‌حاصل شادی و تراطوب بخشیده‌ای. من برای نجات تو، آب را از هر کجا که باشد، به این سرزمین خشک دعوت می‌کنم.» سنجاقک زیبایی بال زنان از راه رسید. بال‌های ضریف سنجاقک در روشنایی روز می‌درخشید. سنجاقک به مرداب که از زندگی آرام و یک نواختش رازی بود. نگاه کرد. قلبش از درد فشرده شد. حشره کوچک باشتاب از کنار سنگ گذشت و خودش را در میان شاخه‌های یک بوته خوار پنهان کرد. جوانه با تعجّب به اطراف نگاه کرد تا سرچشمه این آب دلپذیر را پیدا کند اما ناگهان بر جای خود خشکش زد. سنگ شکافته شده بود و از قلب او، چشمه پاک و ظلّالی می‌جوشید. با خواندن این مطالب فهمیدم قبلاً اشتباه می‌کردم که فکر می‌کردم:

رعد و برق شب طنین خنده‌اش	سیل و طوفان، نعره طوفنده‌اش
هیچ کس از جای او آگاه نیست	هیچ کس را در حضورش راه نیست

اما اکنون فهمیده‌ام که:

مهربان و ساده و بی‌کینه است	مثل نوری در دل آینه است
بشر ماورای جلالش نیافت	بسر منتهای جمالش نیافت

و همین‌طور فهمیده‌ام که چرا ابر از حجر او می‌گرید و شگفتی‌های آفرینش خالق بی‌نذیر و پایان ناپذیر است.

۱	۶	۱۱	۱۶
۲	۷	۱۲	۱۷
۳	۸	۱۳	۱۸
۴	۹	۱۴	۱۹
۵	۱۰	۱۵	۲۰

آزمون فصل اول

۱۰ نمره

۰/۵	۱. «نهاد» را در بیت زیر مشخص کنید.
	به درگاه لطف و بزرگیش بر بزرگان نهاده بزرگی ز سر
۰/۵	۲. با توجه به دو بیت زیر پاسخ درست هر پرسش را مشخص کرده یا بنویسید.
۰/۵	هر چه می‌پرسیدم از خود از خدا
۰/۵	از زمین از آسمان از ابرها
۰/۵	زود می‌گفتند: «این، کار خداست
۰/۵	پرس و جواز کار او کاری خطاست»
۰/۵	الف) دو بیت بخشی از شعری با قالب هستند.
۰/۵	ب) دو بیت از نظر معنایی به هم وابسته هستند، یعنی این دو بیت هستند.
۰/۵	پ) «کاری خطا» دارای نقش دستوری است.
۰/۵	ت) در دو بیت آرایه ادبی به کار نرفته است.
۱	۳. متن زیر چند جمله است؟
	مسافر گفت: «از این همه گوسفندان، یکی را به من بده.»
	چوپان گفت: «نه، نمی‌توانم این کار بکنم؛ هرگز!»
۰/۵	۴. «چون» در بیت زیر چه معنایی دارد؟
	عقل‌ها حیران شود کز خاک تاریک نژند
	چون برآید این همه گل‌های نغز کامکار؟
	الف) چرا ب) چگونه پ) مثل ت) زیرا
۱	۵. در بیت زیر چه آرایه‌هایی می‌توان یافت؟
	طاووس را به نقش و نگاری که هست، خلق
	تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش
۲	۶. برای هر کلمه یک «مترادف» بنویسید.
	زلال: دلپذیر: بی‌تاب: ظریف:
۰/۵	۷. گروه مشخص شده در مصراع زیر چه نقشی دارد؟
	عقل‌ها حیران شود کز خاک تاریک نژند.
۱/۵	۸. اجزای هر گروه را به طور کامل مشخص کنید. (هسته، وابسته‌ها)
	دو دندان پیشین / همان یک انگشت سالم
۰/۵	۹. کدام بیت دارای آرایه «تلمیح» است؟
	الف) ماه برق کوچکی از تاج او
	ب) دوستی از من به من نزدیک‌تر
	پ) تبت من در نماز و در دعا
	ت) در دل او دوستی جایی نداشت
	هر ستاره پولکی از تاج او
	از رگ گردن به من نزدیک‌تر
	ترس بود و وحشت از خشم خدا
	مهربانی هیچ معنایی نداشت
۰/۵	۱۰. نقش «سعدی» در بیت زیر چیست؟
	محال است سعدی که راه صفا
	توان رفت جز بر پی مصطفی